

با چه کسی ازدواج کنیم؟

نام نویسنده: اسدالله داستانی بنیسی

مسئله ازدواج و انتخاب همسر

بسم الله الرحمن الرحيم

مسئله ازدواج و انتخاب همسر برای پسران و دختران جوان (مردان و زنان) از مهمترین مسائل حیاتی است .

پیوند زناشویی در زندگی انسانها نقطه عطفی است که ممکن است صدها پیروزی و کامیابی و یا شکست و ناکامی در پی داشته باشد.

این است که با اطمینان خاطر می توان گفت : یک ازدواج خوب و شایسته می تواند مایه آسایش جسم و آرامش روان گردد و اساس سعادت و بهروزی پسران و دختران (مردان و زنان) را بنیان نهد و موجبات خوشبختی و شادکامی آنان را تا پایان زندگی فراهم آورد.

همچنین یک ازدواج بد و نامتناسب ممکن است برای زن و شوهر منشاء بزرگترین نگرانی و ناراحتی ها گردد و پیامد بدبختی و تیره روزی آنان را پایه گذاری کند و آنان را در سراسر عمر و زندگیشان به خاک سیاه نشانده و مایه سختترین شکنجه های روحی و جسمی آنان گردد...

این است که علمای اخلاق و جامعه شناسان و دانشمندان و متفکران و ادیبان جهان این مسئله را از اهم مسائل زندگی به شمار آورده و درباره اهمیت آن مطالب زیادی گفته اند که چکیده هایشان این است که ...

«مسئله ازدواج و زناشویی در ردیف نظم ها و اموری قرار دارد که آفریدگار جهان اساس آن را بنا نهاده است و هیچ امری در زندگی انسان ها نمی تواند به اندازه ازدواج ، بهروزی و خوشبختی و یا تیره روزی و بدبختی به بار آورد، پس برای هیچ چیز در زندگی نباید بیشتر از مسئله ازدواج اهمیت قائل شد و

هر کسی باید در زندگی به این مسئله بزرگ اهمیت داده و روح و قلب خود را برای تنظیم آن آماده سازد»⁽²⁾.

«یعنی ما همه چیز را جفت و زوج خلق کردیم امید است شما از این خلقت ما ذکر و پند گیرید».

پس از مضمون این آیه به خوبی روشن است که قانون نر و مادگی در تمام موجودات بدون استثناء جاری است .

امروز انسانها با پیشرفت علم طبیعت پس از فرو رفتن در درون اشیاء و شکافتن ذرات و پی بردن به وجود (اتم) دانستند که اتم ها نیز از (الکترون) و (پروتون) تشکیل یافته اند که الکترونها (بار) منفی و پروتونها (بار) مثبت اتم را به وجود می آورند و آن دو نیز نسبت به هم نر و ماده اند.

در آیه دیگر قرآن درباره نر و ماده بودن نباتات این چنین می خوانیم :

سبحان الذی خلق الاءزواج کلها مما تنبت الاءرض و من انفسهم و مما لا یعلمون⁽⁴⁾

با توجه به آیه فوق لطف خداوندی را به خوبی درک می کنیم که خداوند به اضافه اینکه جفت انسان را از جنس خود او آفریده و برای بهتر زندگی کردن آنها مهر و محبت یکدیگر را نیز در دل یکدیگر انداخته است .

در آیه دیگر پس از دستور عقد و ازدواج به انسانها در مقابل عمل ازدواجشان بی نیاز و مستغنی نمودن آنها را هم به عهده خود گرفته و می فرماید:

«شما ازدواج کنید، و زنان و مردان بی همسر را همسر دهید و همچنین غلامان و کنیزان صالح خود را به ازدواج یکدیگر در آورید و از فقر و تنگدستی ترسید که خداوند ازدواج کنندگان را با لطف و فضلش غنی و بی نیاز می گرداند، خداوند به هر چیز وسعت دهد و بر همه چیز عالم و داناست»⁽⁶⁾.

از رسول خدا ﷺ، آن حضرت فرمود:
«ازدواج کردن سنت من است، هر کس از این سنت من بیزار و روگردان
شود از من نیست».⁽⁸⁾

از رسول خدا ﷺ، آن حضرت فرمود:
«هر کس فطرت و شریعت مرا دوست دارد، پس باید به سنتهای من عمل کند،
و از سنتهای من است نکاح کردن و ازدواج نمودن».⁽¹⁰⁾

از امیرالمؤمنین علیؑ، آن حضرت فرمود:
«ازدواج کنید، که هر آینه ازدواج کردن سنت رسول خدا ﷺ است و آن
حضرت می فرمود: ازدواج کردن از سنتهای من است هر که بخواهد از سنتهای
من پیروی کند باید ازدواج کند».⁽¹²⁾

از رسول خدا ﷺ، آن حضرت فرمود:
«هر کس ازدواج کند و یا زنان و مردان بی همسر را (از راه شرعی) به
ازدواج هم درآورد، مستحق ولایت و دوستی خداست (یعنی خداوند او را
دوست می دارد)».⁽¹⁴⁾

از رسول خدا ﷺ، حضرت فرمود:
«ازدواج کنید، و زنان و مردان بی همسر را همسر دهید، به تحقیق که خداوند
به وسیله ازدواج، اخلاق آنها را نیکو و روزی آنها را زیاد و وسیع و مروت و
خوبی آنها را بیشتر می گرداند».⁽¹⁶⁾

از رسول خدا ﷺ، آن حضرت فرمود:
«هر کس ازدواج کند نیمی از سعادت را دریافته است».⁽¹⁸⁾

از رسول خدا ﷺ، آن حضرت فرمود:

«هر کس به منظور نگهداری عفتش زن بگیرد بر خدا لازم است که بر او کمک نماید».⁽²⁰⁾

از رسول خدا ﷺ، آن حضرت فرمود:

«ازدواج کردن، عفت و چشم و فرج را بهتر نگه می دارد و از هر وسیله دیگر برای پاکدامنی انسان نافذتر و شرافتمندانه تر است».⁽²²⁾

از رسول خدا ﷺ، آن حضرت فرمود:

«ازدواج کنید که من بر زیادی شما روز قیامت به سایر امتهای مباحات می کنم حتی با آنهایی که از شما سقط شده اند، آنها را تا به درب بهشت می آورند و می گویند: وارد بهشت شوید که جای تو اینجا است، می گوید: من داخل بهشت نمی شوم تا پدر و مادرم قبل از من وارد شود».⁽²⁴⁾

از رسول خدا ﷺ، آن حضرت فرمود:

«هر زن و مرد مؤمنی که با یکدیگر ازدواج کنند فرشته ای در آسمان عقد آنها را چنین اعلام می کند: هان (ای فرشتگان بدانید) خداوند فلان زن را به فلان مرد تزویج کرد».⁽²⁶⁾

از امام رضا علیه السلام، آن حضرت فرمود:

«اگر از طرف خدا و رسول خدا ﷺ درباره ازدواج دستوری صادر نشده بود، همان فوائد اجتماعی که خدا در آن قرار داده از قبیل نیکی با خویشان و پیوند با بیگانگان، کافی بود، عقلاء به این کار رغبت نموده و عمل نمایند».⁽²⁸⁾

خداوند وسعت دهد روزی هر که را بخواهد و اندازه می دهد روزی هر که را بخواهد.

در آیه دیگر می خوانیم:

والله فضل بعضکم علی بعض فی الرزق...⁽³⁰⁾

با چه کسی ازدواج کنیم؟

از رسول خدا ﷺ، آن حضرت فرمود:

«زن بگیری تا روزی شما به وسیله او زیاد گردد».⁽³²⁾

از امام صادق علیه السلام، آن حضرت فرمود:

«هر کس از ترس فقر زن نگیرد به خدا سوء ظن برده و گمان بد کرده است

».⁽³⁴⁾

از رسول خدا ﷺ، آن حضرت فرمود:

«جوان انصاری خدمت رسول خدا ﷺ آمد و از فقر و نداری شکایت کرد،

حضرت به او فرمود: برو زن بگیر.

جوان گفت: من حیاء می کنم دوباره به عنوان اظهار حاجت به پیغمبر اسلام

ﷺ مراجعه کنم.

یکی از انصار وی را ملاقات کرده و گفت: من دختر بالغی دارم می خواهی

او را بگیری؟ جوان با او ازدواج کرد و خداوند روزی او را توسعه داد و روزی

جوان خدمت پیامبر ﷺ رسید و قضیه را بر آن حضرت تعریف کرد.

حضرت فرمود: «جوانان زن بگیری».⁽³⁶⁾

از رسول خدا ﷺ، آن حضرت فرمود:

«روزی را به وسیله زن گرفتن تحصیل کنید و به دست آورید».⁽³⁸⁾

به کلامی از امام صادق علیه السلام، (خوب توجه کنید)

«اسحاق بن عمار گوید: به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: مردم می

گویند: شخصی خدمت رسول گرامی اسلام ﷺ آمد و از تنگدستی و فقر به

آن حضرت شکایت کرد، حضرت فرمود: زن بگیر، مرتبه دوم شکایت کرد باز حضرت فرمود:

زن بگیر، تا اینکه سه بار این کار انجام شد، آیا این حدیث صحیح است؟
حضرت فرمود: آری صحیح است، رزق و روزی با زن و فرزند همراه است

«(40)»

در تاریخ نمونه های زیادی در این مورد دیده شده است .

زن و شوهر لباس همدیگرند

خداوند تبارک و تعالی در (قرآن) زنان را لباس مردان و مردان را لباس زنان

معرفی کرده و می فرماید:

هن لباس لکم و انتم لباس هن ...

آنان (زنان) لباس شما هستند و شما (مردان) لباس آنان هستید، هر دو زینت

همدیگر و باعث محبوب ماندن یکدیگر!

می دانید که لباس به معنی : جامعه - پوشاک - تن پوش را گویند و در

ظاهر زینت و زیبایی انسان به وسیله لباس ظاهری است خدای تعالی هم با این

تشبیه زیبا و ساده خواسته مردمان را به امر ازدواج متوجه سازد و زن و مرد یا

به تعبیر دیگر (زن و شوهر) را به منزله لباس همدیگر معرفی فرموده است که در

حقیقت اگر ما دقت کنیم می بینیم چنانکه لباس برای پوشش و آرامش و حفظ

و زیبایی بدن محسوب می شود همانطور همسران هم مانند لباس عیوب

همدیگر را پوشانده و آرامش همدیگر را حفظ می نمایند و به اضافه آن مایه

زینت و زیبایی همدیگر نیز هستند.

همچنان لباس چنانکه آدمی را از سرما و گرما نکه می دارد و از مرضهای

زیاد مصون می دارد و زن و شوهر هم نسبت به همدیگر چنان هستند. آنان با

اشباع غریزه شهوت که خود مایه عفت است به این معنی وقتی آدمی زوج و

زوجه داشته باشد می تواند عفت خود را حفظ کند و در جامعه و خارج از منزل به سوی فتنه و فساد نرود:

زن و مرد هر دو لباس یکدیگرند چون لباسند و به عفت نگرند همچو تن پوش بوند، سوی گناه نروند، چهره هم می نگرند در تفسیر (منهاج الصادقین) در ذیل این آیه شریفه آمده است که روزی زنی به نام (خولاء) به خانه تشریف نداشتند، او پیش (عایشه) نشست و درد دل خود را شروع کرد و گفت: از آن روزی که من شوهر کرده ام هر شب خود را مثل شب اول زینت کرده و عطر می زنم و به بستر شوهرم می روم ولی او از من روی بر می گرداند ولی من از برای رضای خدا از او روی بر نمی گردانم و بر بی توجهی او تحمل می کنم، آمدم از رسول خدا ﷺ بپرسم آیا از این جهت من در پیشگاه خداوند اجر و مزدی دارم؟!

عایشه گفت: صبر کن رسول خدا ﷺ بیاید، آنقدر نگذشت که آن حضرت تشریف آورد، خولاء قصه خود را به آن حضرت معروض داشت، رسول خدا ﷺ بر آن زن فرمود: آیا منقاد و فرمانبردار او هستی؟

خولاء جواب داد: بلی یا رسول الله، آیا مرا مزدی باشد؟!

حضرت فرمود:

هر آن زن که در خانه شوهر به نوعی سلوک کند که موجب صلاح شوهر باشد حق تعالی آن را چندین حسنه می نویسد و سیئه محو می کند و درجات او را بالا می برد، و هر آن زن که از شوهر خود حامله باشد او را مزد زیادی خواهد داد، مزد او مثل کسی خواهد بود که تمامی عمر (قائم اللیل و صائم النهار) باشد و هر یک بار که کودک را شیر دهد چنان باشد که بنده ای را آزاد

کرده است ، چون کودکش را از شیر باز گیرد منادی از آسمان ندا می زند که گناهان گذشته تو آمرزیده شد.

عایشه هم که در آنجا حاضر بود، گفت : یا رسول الله ، زنان را که این همه ثواب است مردان را چیست ؟

حضرت تبسمی کرد و فرمود:

هر مردی که برای مراوده دست زن خود را بگیرد، حق تعالی او را حسنه کرامت فرماید و اگر دست در گردنش کند ده حسنه بر او می نویسد، اگر او را ببوسد بیست حسنه بر وی ضبط شود، اگر با وی نزدیکی کند چندان ثوابش دهند که از همه دنیا بیشتر بود و چون غسل کند به هر موئی که آب از وی می گذرد سیئه محو می شود و درجه بالا می رود و ثوابی که برای غسل او می دهند بهتر است از همه دنیا و هر چه در آن است ، و حق تعالی به واسطه او با ملائکه مباحات می کند و بر آنان می فرماید: شما را گواه گرفتم بر اینکه آمرزیدم او (آن مرد) را (این هم ثواب مرد).

البته من می خواهم در اینجا متذکر بشوم که در اینجا و یا در جاهای دیگر روایات برای ضبط (حسنة) و محو (سیئه) وارد گردیده بعضی از عوام کم همت ، سو استفاده هائی کرده و فکر می کنند که مثلا با کار آمیزش زیاد و یا شهوترانی مفرط خداوند این همه ثواب و پاداش می دهد.

ولی آنان باید کاملا دقت کنند و بدانند که این نوع مزد و پاداش ضبط حسنه و یا محو سیئه و یا رفع درجات برای آن است که کسی به فرمان خدا به قصد پیروی از فرمان خدا عمل کرده باشد آن همه اجر و ثواب دارد، نه به قصد هوسرانی و یا شهوترانی مفرط، پس هر کاری را باید به قصد پیروی از فرمان

خدا که سعادت در آن است انجام داد، نه به قصد لذت جسمانی و یا از روی
هوی و هوس به دستور شیطان .

کنی هر کار از بهر خدا کن که تاگیری زاو مزد گرانی
ز بهر خود کنی گر جمله کاری ز شیطان باشد و خود هم همانی

در اسلام تبطل و رهبانیت نیست

دین مقدس اسلام پیروان خود را ترغیب و تشویق بر ازدواج نموده است و آنان را از (تبطل) و (رهبانیت) بر حذر کرده و نهی نموده است به چند روایت در این مورد خوب توجه کنید.

از امام جعفر صادق عَلَيْهِ السَّلَام منقول است که آن حضرت فرمود:

«از اخلاق پیغمبران است دوست داشتن زنان و گمان ندارم کسی را که در ایمان او چیزی زیاد شود مگر آنکه محبت زنان در او زیاد می شود، و هر که محبت زنان او را زیاد شود فضیلت ایمانش بیشتر می شود»⁽⁴²⁾.

از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ روایت شده که آن حضرت فرمود:

«هر کس ازدواج کند نصف دینش را باز یافته و احراز کرده است و درباره نیم دیگر باید تقوی داشته باشد تا به کمک خدای تبارک و تعالی آن را هم حفظ نماید»⁽⁴⁴⁾.

باز در حدیثی آمده است :

زنی خدمت رسول گرامی اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آمد و شکایت کرد که شوهرم پیش من نمی آید.

حضرت فرمود: خود را خوشبو کن تا به نزدیک تو آید.

آن زن گفت : هیچ بوی خوشی را نگذاشتم مگر آنکه خود را با آن خوشبو کردم باز هم از من دوری می کند!

حضرت فرمود: اگر می دانست چه ثواب دارد در آمدن به نزد تو، از تو دوری نمی کرد.

فرمود: که چون متوجه جانب تو می شود دو ملک او را احاطه می کنند و ثواب آن دارد که شمشیر کشیده در راه خدا جهاد می کند و دیگر ثوابهایی هم حضرت برای نزدیکی او شمرد...»⁽⁴⁶⁾

«بهترین امت من در درجه اول کسانی هستند که ازدواج کرده و زوج اختیار کرده باشند، و مردان و زنان بی همسر در رتبه آخر قرار دارند.»⁽⁴⁸⁾

از رسول خدا ﷺ:

«رذیل ترین مردگان شما افرادی هستند که ازدواج نکرده باشند.»⁽⁵⁰⁾

از رسول خدا ﷺ:

«بدترین شما عزبهای شما هستند و بدانید که دو رکعت نماز شخص متاهل از هفتاد رکعت غیر متاهل بهتر است.»⁽⁵²⁾

از رسول خدا ﷺ:

رسول خدا ﷺ نهی کرد مسلمانان را از ترک دنیا (رهبانیت) و فرمود: رهبانیت در اسلام نیست، زن بگیرد که من به فزونی عدد شما بر ملتها و امتهای دیگر مباحات می کنم.⁽⁵⁴⁾

از امام صادق علیه السلام:

حضرت صادق علیه السلام می فرماید: روزی زنی به حضور پیامبر گرامی اسلام ﷺ رسید و از آن حضرت سؤال کرد (حق شوهر بر زن چیست؟) حضرت بیان فرمود.

سپس زن پرسید: (حق زن بر شوهر چیست؟)

حضرت فرمود: لباسی به او بدهد که برهنه نماند، و غذائی به او برساند که گرسنه نباشد، و موقع خطا از خطای او بگذرد.

زن گفت: (به خدا سوگند من هرگز شوهر نمی‌کنم) این جمله را گفت و حرکت کرد.

حضرت دستور بازگشت داد و به او فرمود: خدای عزوجل می‌فرماید: عفت ورزیدن برای زنان از هر چیز دیگر بهتر است (یعنی باید شوهر کنند تا عفتشان محفوظ بماند).⁽⁵⁶⁾

از امام صادق ع:

«دو رکعت نماز کسی که ازدواج کرده است بهتر است از اعمال کسی که شبها نماز می‌خواند و روزها روزه می‌گیرد ولی (عزب) است ازدواج نمی‌کند».⁽⁵⁸⁾

از رسول خدا ص: در ضمن حدیثی آمده است که روزی سه زن پیش رسول خدا ص آمدند (و از شوهرانشان گله کردند)، یکی گفت: یا رسول الله ص شوهر من گوشت نمی‌خورد، دیگری گفت: شوهر من بوی خوش نمی‌بوید، سومی گفت: ای پیامبر خدا ص شوهر من با زنان نزدیکی نمی‌کند.

رسول خدا ص پس از شنیدن سخنان آن سه زن از منزل بیرون آمد در حالی که از ناراحتی ردای خود را بر زمین می‌کشید به مسجد آمده و در بالای منبر قرار گرفت و بعد از حمد و ثنای الهی فرمود که چرا جماعتی از اصحاب من گوشت نمی‌خورند و بوی خوش نمی‌بویند و نزدیک زنان نمی‌روند، من گوشت می‌خورم، بوی خوش می‌بویم و به نزد زنان می‌روم، و هر که سنت مرا نخواهد از من نیست.⁽⁶⁰⁾

پس از گفتار فوق معلوم گردید که هر مسلمانی باید به سنت رسول خدا ص عمل کرده و در امر ازدواج کوشا باشد، یعنی اگر زن بی شوهر است شوهر نماید و اگر مرد بی زن است ازدواج کرده و زن اختیار نماید تا به سنت پیامبر ص عمل کرده باشد.

شعرا نیز زنان را هم ترغیب به شوهر کردن نموده اند

اسدی گوید:

چو نیمه است تنها زن ارچه نکوست
زنان را بود شوی کردن هنر
بود سیب خوشبوی بر شاخ خویش
زن ار چند با چیز با آبروی
دگر نیمه اش سایه شوی اوست
بر شوی زن به که نزد پدر
ولیکن به جامه دهد بوی بیش
نگیرد دلش خرمی جز به شوی

فردوسی گوید:

جوان کی شکید ز جفت جوان
که مرد از برای زنان است و زن
به ویژه که باشد ز تخم کیان
فزونتر ز مردش بود خواستن

ویس و رامین :

زنان را نیست چیزی بهتر از شوی
خدای ما سرشت ما چنین کرد
هم اکنون باز گرد و ویس را گوی
که زن را نیست کامی خوشتر از مرد

بنیسی گوید:

زنان را بگویم که زینده چیست
به آن زن که خوش خواهد و زندگی
زن خوب را بهتر از شوی نیست
تو خواهی اگر زیست بهتر کنی
بگویم بر او این سخن را به ویست
برو شوی کن تا که بهتر بزیست

فردوسی گوید:

زنی گر جهان شد به فرمان اوی
بر او بر نباشد گرامی شوی

ویس و رامین :

زنان نازک دلند و سست راءیند
زنان گفتار مردان راست دارند
زن ارچه زیرک و هشیار باشد
بلای زن در آن باشد که گوئی
ز عشقت من نزنند و بی قرارم
بزاری روز و شب فریاد خوانم
اگر رحمت نیاری من بمیرم
ز من مستان ، ز بی مہری روانم
زن ارچه خسرو است از شہریاری
بر آن گفتار شیرین رام گردد

بنیسی گوید:

چہ زیبا هست زنہا ہرچہ زودتر
ز زہرا یاد گیرند زندگی را
بہ (کفو) خود کنند زود شوہر
علی را بر خودش بگرفت ہمسر

در تعجیل شوهر دادن دختران

از امام رضا علیه السلام :

امام رضا علیه السلام فرمود: جبرئیل نازل شد به رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم گفت :
یا محمد صلی الله علیه و آله و سلم خدایت هر آینه به تو سلام می رساند و می فرماید:
(دختران) دوشیزگان از زنان به منزله میوه هستند بالای درخت ، زمانی که
میوه بالای درخت رسید چاره ای جز چیدن ندارد (باید آن را چید) و الا آفتاب
آن را فاسد می کند و باد (خزان) رنگ آن را تغییر می دهد و از بین می رود، به
تحقیق دوشیزگان شما وقتی که درک کردند آنچه را که زنان درک می کنند
(یعنی وقتی که به سن بلوغ رسیده و حائض شدند) چاره ای ندارند جز شوهر
کردن ، و الا از فتنه و آشوب در امان نمی مانند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پس از شنیدن این کلام از پیک وحی (جبرئیل) حرکت
کرده و به سوی مسجد آمد و جمع کرد مردم را و بر بالای منبر رفت و اعلام
کرد بر مردم آنچه را که جبرئیل به دستور خدای تبارک و تعالی به آن حضرت
رسانیده بود. (62)

از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم :

«از سعادت مرد آن است که دخترش در خانه او (در خانه پدر) حالت حیض
(قاعدگی) نبیند». (64)

با چه کسی ازدواج کنیم؟

پس از گفتار فوق معلوم گردید که از سعادت مرد آن است که دخترش را هر چه زودتر بعد از بلوغ به کفوش شوهر دهد، در اسلام هر مرد مؤمن کفو زن مؤمنه و هر زن مؤمنه کفو مرد مؤمن است وقتی که هر دو از فسق عاری باشند کفو همدیگرند.

میانجیگری در ازدواج مستحب است

وساطت و میانجیگری در امر ازدواج و تهیه مقدمات آن ، و تحصیل رضایت طرفین در اسلام مستحب است ، از رسول خدا ﷺ :

«هر کس در تزویج کردن زن و مرد مؤمنی بکوشد تا خدا آنها را با یکدیگر جمع کند، خداوند (در بهشت) هزار حوری نصیبش می گرداند، و هر قدمی برای این کار بردارد و یا هر کلمه ای به عنوان وساطت به زبان آورد خدای عزوجل ثواب یک سال عبادت را به او می دهد.⁽⁶⁶⁾

از امیرالمؤمنین علیه السلام :

بهترین وساطت و میانجی گری در اسلام در امر ازدواج است ⁽⁶⁸⁾.

از امام صادق علیه السلام : «چهار کس است که در قیامت مورد نظر و توجه خدای عزوجل قرار می گیرد، یکی ، آنکه وقتی طرف معامله از معامله اش پشیمان شد خواست برگرداند، قبول کند، دوم کسی که غمی از دل غمگینی برگیرد و او را تسلی خاطر بخشد، سوم کسی که بنده ای را (در راه خدا) آزاد کند، و چهارم آنکه مرد بی زن را زن دهد یعنی وسایل ازدواج آن را فراهم آورد و یا میانجی گری کند»⁽⁷⁰⁾.

از رسول خدا ﷺ : «هر کس تزویج کند بین دو مؤمن را یعنی زن و مرد مؤمنی را به ازدواج یکدیگر بیاورد، خدای عزوجل هزار حورالعین را به ازدواج او در می آورد که هر یکی از آنها در قصری که از در و یاقوت ساخته شده باشد، همگی در اختیار او قرار می گیرد و هر قدمی که در این راه بردارد و یا هر کلمه ای که به عنوان میانجیگری بر زبان آورد خداوند ثواب عبادت شبها و روزه روزه دارها را به او می دهد.

و هر کس عملی انجام دهد که بین زن و شوهر تفرقه افتد، غضب و لعنت خداوند در دنیا و آخرت نصیب او گردد و بر خدا حق است که هزار سنگ آتشین بر سر او فرود آورد (این کار را خداوند در قیامت انجام خواهد داد).
و هر کس در تفرقه و جدائی بین زن و شوهر اقدام نماید، هر چند که عمل او به ثمر نرسد و آن دو از هم جدا نشوند، باز هم او در دنیا و آخرت به غضب و لعنت الهی دچار می شود و دیدار و توجه پروردگار برای همیشه بر او حرام می گردد»⁽⁷²⁾.

از رسول خدا ﷺ، آن حضرت فرمود:

«من از دنیای شما جز زن و عطر چیز دیگری دوست ندارم و روشنی چشمم نماز است»⁽⁷⁴⁾.

از رسول خدا ﷺ، آن حضرت فرمود:

«هر کس زنش را دوست دارد و این دوستی را بر او اعلام نماید و بگوید: من تو را دوست دارم، این گفته او هرگز از قلب زنش بیرون نمی رود، (در نتیجه این کار سبب می شود که زنش هم او را دوست داشته و زندگی خوبی داشته باشند»⁽⁷⁶⁾.

از امام صادق علیه السلام، آن حضرت فرمود:

«هر چه محبت همسر در قلب بنده زیاد باشد فضیلت و ایمانش زیادتر می شود»⁽⁷⁸⁾.

از امام صادق علیه السلام، آن حضرت فرمود:

«هر کس محبتش بر ما زیاد باشد، زن و حلوا را هم زیاد دوست می دارد»⁽⁸⁰⁾.

به کلامی از امام صادق علیه السلام، (خوب توجه کنید):

از امام علیه السلام سؤال شد چه چیز لذت دارد؟

فرمود: فلان و و و

سؤال شد دیگر چه ؟

فرمود: دوست داشتن و مباضعه زنان .

بالاخص آن را که خود گفتم عیان بهترین نعمت عیال پارساست

زن خوب و شایسته و زن بد و ناشایست

در مقدمه کتاب گفته شد که مسئله ازدواج و انتخاب همسر از مهمترین مسائل حیاتی است و پیوند زناشویی در زندگی انسانها نقطه عطفی است که ممکن است صدها پیروزی و کامیابی و یا شکست و ناکامی در پی داشته باشد، لذا باید هر کسی در انتخاب همسر شایسته کوشش و دورنگری لازم را به عمل آورد که تا ضامن خوشبختی و سعادت آینده اش گردد.

بزرگان دین ائمه طاهرين سلام الله عليهم اجمعين با بیانات زیبا و شیوا توجه پیروانشان را به این امر حیاتی معطوف داشته در ضمن روایات متعددی نقش همسر خوب شایسته و بد ناشایست را در زندگی انسانها خاطرنشان ساخته و راهنمائیهای لازم را در این باره متذکر شده اند:

از رسول خدا ﷺ، آن حضرت فرمود:

«یکی از تقدیرهای الهی برای مرد مسلمان که حال او را اصلاح می کند این است که زنی قسمت او کند که هر وقت شوهر او را ببیند شاد و خرسند گردد و در غیاب او بر آبرویش را نگهدارد و در حضورش فرمان او را ببرد».⁽⁸³⁾

از رسول خدا ﷺ، آن حضرت فرمود:

«چهار چیز است که هر کس از آن بهره دارد از نیکی دو جهان بهره ور است : 1- زبانی که یاد خدا کند. 2- قلبی که سپاس پروردگار گذارد. 3- تنی که بر بلا صبور باشد. 4- زنی که به ناموس و مال وی خیانت نکند».⁽⁸⁵⁾

از رسول خدا ﷺ، آن حضرت فرمود:

می خواهید شما را از زنانی که اهل بهشتند خبر دهم؟ زن مهربان و وفاداری که فرزند زیاد به دنیا آورد، و با شوهرش (اگر ناراحتی پیش آمد) زود آشتی کند، و همین که بدی کرد به شوهرش گوید: این دست من در دست توست (یعنی من در اختیار توام) چشم بر هم نمی گذارم تا از من راضی شوی. (87)

از رسول خدا ﷺ، آن حضرت فرمود:

بهترین زن آن است که وقتی شوهرش او را ببیند خوشحال شود و وقتی فرمان دهد اطاعت بر دو تن خویش و مال شوهرش را در غیاب او حفظ و محافظت کند. (89)

از رسول خدا ﷺ، آن حضرت فرمود:

دیدن زن خوبرو و سبزه بینایی (چشم) را زیاد می کند. (91)

از رسول خدا ﷺ، آن حضرت فرمود:

«پنج چیز از مصائب دنیاست که یکی از آنها زن بد و بداخلاق است». (93)

از رسول خدا ﷺ، آن حضرت فرمود:

«برای نطفه های خود محل مناسب انتخاب کنید و از اشخاص همشاهن خود زن بگیرید و به آنها زن بدهید». (95)

از امام صادق علیه السلام، آن حضرت فرمود:

«زن به منزله (طوق) قلاده ای است که در گردن خود می افکنی، پس دقت کن که چگونه قلاده برای خود انتخاب می کنی و آن حضرت فرمود: زن خوب و صالحه و بد غیر صالحه هیچ یک قیمت ندارند، به این معنی که زن خوب و صالحه را با طلا و نقره بخواهی قیمت کنی قابل مقایسه نیست و او از همه جواهرات جهان با ارزش تر است، ولی زن بد و غیر صالحه به مشتی خاک هم نمی ارزد، که مشتی خاک هزاران بار بهتر از زن بد و ناشایست است». (97)

الا ان النساء خلقن شتى فمنهن الغنيمۃ والغرام و منهن الهلال اذا تجلى
لصاحبه و منهن الضلام فمن يظفر بصالحتهن يظفر فمن يعثر فليس له انتقام يعنى
:

خداوند زنان را گوناگون آفریده است بعضی غنیمت ارزنده و دلربایند بعضی
ها چون ماه یک شبه جلوه می کنند در برابر شوهر، بعضی چون شب تاریکند
هرکس زنی شایسته به چنگ آرد پیروز گردد هر کس به خطا رود گرفتار شود
و چاره ندارد به مصداق شعر:

زن بد در سرای مرد نیکو هم در این عالمست دوزخ او
زینها از قرین بد زینهار و قنار بنا عذاب النار
از رسول خدا ﷺ، آن حضرت فرمود:

«بهترین زنان شما زنی است که بچه آور، و مهربان، پاکدامن و صالحه باشد
و نزد فامیلش عزیز و محترم و در مقابل شوهرش متواضع و فروتن باشد، و
برای شوهر خود زینت کند و نسبت به دیگران موفر و بی اعتناء باشد، و حرف
شوهرش را بشنود و مطیع امر او باشد و به فرمان او گردن نهد و در خلوت در
اختیار وی باشد».⁽⁹⁹⁾

از امام محمد باقر علیه السلام، آن حضرت فرمود:

مردی به حضور پیغمبر خدا ﷺ آمد و در کار ازدواج با آن حضرت
مشورت کرد، حضرت فرمود: آری زن بگیر ولی زن با ایمان خداشناس،
خدایت خیر دهد! زن شایسته مانند غراب (اعصم) کمیاب و یا (نایاب) است.

آن مرد پرسید: غراب اعصم چیست؟

فرمود: کلاغی که یک پایش سفید باشد.⁽¹⁰¹⁾

از ازدواج با اینگونه زنها حذر کنید

در حدیث معتبر از رسول گرامی اسلام محمد بن عبدالله ﷺ، نقل شده است که آن حضرت از زید بن ثابت پرسید: آیا ازدواج کرده و زن اختیار نموده ای؟

زید بن ثابت جواب داد: نه، هنوز یا رسول الله.

حضرت فرمود: ای زید زن بگیر تا پاکدامن بمانی، ولی با پینج (نوع) زن ازدواج نکن.

زید گفت: آنها کدام زنان هستند یا رسول الله!؟!

فرمود: عبارتند از (شهبرة)، (لهبرة)، (نهبرة)، (هیدرة)، و (لفوت).

زید عرض کرد: یا رسول الله، اینها که فرمودید، من نمی دانم یعنی چه؟!؟

رسول خدا ﷺ فرمود: مگر شما عرب نیستید؟!؟

(شهبرة) به زنی می گویند که کبود رنگ و آبی چشم و بدزبان و بی حیا و هر

چه به دهنش آید بگوید.

(لهبرة) به زنی می گویند بلند قامت و لاغر اندام (کم عقل) باشد.

(نهبرة) به زنی می گویند که کوتاه قد و بد قیافه و زشت (سخن) باشد.

(هیدرة) به زنی می گویند که پیر سالخورده و حیله گر و مکاره باشد.

(لفوت) به زنی می گویند که از قبل فرزند یا فرزندان داشته باشد.

باز هم از نبی گرامی اسلام ﷺ نقل شده است که به زید بن ثابت فرمود:

ای زید زن بگیر که ازدواج کردن و زن گرفتن مایه برکت و مزید عفت است، ولی از ازدواج با دوازده (نوع) زن پرهیز کن.

زید گفت: آنها را برای من معرفی کن یا رسول الله!؟!

حضرت فرمود:

(هنفصة): زنی که سلیطه باشد.

(عنفصة): زنی که پر حرف و بدبو باشد.

(شهبرة): زنی که کبود رنگ و آبی چشم و بدزبان باشد.

(سقلیة): زنی که از (عقب) از دیرش حیض ببیند.

(مذبوبة): زنی که کم عقل و یا دیوانه بوده باشد.

(مذمومة): زنی که ذم شده و نکوهیده باشد.

(حنانة): زنی که مرتب از شوهر سابقش یاد کند.

(منانة): زنی که با مال و ثروت خود بر شوهرش منت گذارد.

(رفقاء): زنی که بد سخن و فحاش و بدگو باشد.

(هیدرة): زنی که پیر فرتوت و حيله گر باشد.

(ذوقفاء): زنی که به عمل جنسی و آمیزش بی رغبت باشد.

(لفوت): زنی که از شوهر قبلی خود فرزند داشته باشد.

باز هم در حدیثی از رسول گرامی اسلام ﷺ نقل شده است فرمود: آیا خبر ندهم شما را به بدترین زنها، و آن زنی است که در نزد کسان خود خوار و ذلیل و نسبت به شوهر عزیز باشد و عقیم و کینه دار باشد و از کار زشت و قبیح کناره نجوید و در غیاب شوهرش زینت کند و در حضور شوهر زینتش را از او بپوشاند و حرف او را نشنود و فرمان او را اطاعت نکند و در خلوت از شوهرش تمکین ننماید عذر شوهرش را نپذیرفته و اگر خلافی از او صادر شد آن را نقل مجالس کند.

و همچنین آن حضرت فرموده :

بدترین زنان شما زن نازا، کثیف، لجباز، و نافرمانی است که در چشم فامیلش حقیر و در نظر خود عزیز باشد و نسبت به شوهر خود سرکش و نافرمان و با دیگران رام و تسلیم و خوش صحبت باشد.

باز از آن حضرت نقل شده است فرمود: از ازدواج با زنان کودن و (بی حیا) پیرهیزید که همنشینی آنها بلاء و فرزندشان تباه است.

(یعنی: او با کارهای خود فرزند را تباه می کند).

و مکروه است اختیار کردن زن (عقیم) و (احمق) و (دیوانه) و (زن پیر) را که

امام صادق علیه السلام می فرماید:

«سه چیز انسان را تباه می کند و بدن او را خراب کرده و گاهی باعث قتل او

می شود:

(1). با شکم سیر به حمام رفتن، (2). با شکم پر آمیزش کردن. (3). با زن

پیر ازدواج نمودن.»

حکمای عرب نیز گفته اند که از پنج زن باید حذر کرد:

(حنانة)، (منانة)، (انانة)، (کیة القفا)، و (خضراء الدمن).

اما حنانة: زنی است که او را فرزندی از شوهر قبل بوده باشد و پیوسته از

مال شوهر بر آنها مهربانی کند.

اما منانة: زنی است ثروتمند که با مال خود به شوهرش منت گذارد.

اما انانة: زنی است که پیش از این شوهری داشته و او از شوهر فعلیش بهتر

بوده و اکنون پیوسته از این شوهر به شکایت وانین باشد.

اما کیة القفا: زنی است که غیر عقیقه باشد که شوهر او را از هر محفلی که

غایب شود، مردمان به ذکر او داغی بر قفای آن مرد نهند.

اما خضراءالدمن : زنی است زیبا از اصلی بد، که او را تشبیه کرده اند به سبزه

مزبله . (103)

اشعار جالب و لطیف در نصیحت مادر به دختر

مادری می گفت :

مادر می گفت روزی این سخن با دختری	ای که در کاشانه ام همچون فروزان اختری
من تو را چون جان شیرین دوست دارم دخترم	تو به نزد مادرت ارزنده تر از گوهری
خواهم اکنون پندها آویزه گوشت کنم	پند مام خویش را جاننا به خواری ننگری
دخترم نیکی و پاکی را شعار خویش ساز	نیکی و پاکی بود آئین هر پیغمبری
از بد و نیک آنچه می کاری همان را بدروی	این سخن ها را نپنداری عزیزم سرسری
تا توانی قدر ساعات و دقائق را بدان	کسب دانش کن که نبود به ز دانش زیوری
چونکه دانشور شدی باید که باشی پارسا	پارسائی واجب است از بهر هر دانشوری
از تو می خواهم که موری را نیازاری ز خود	ور خطا دیدی ز یاران از خطاشان بگذری
با همه اهل جهان مهر و محبت پیشه کن	آنچه نپسندی به خود میسند آن بر دیگری
عفت و پرهیزکاری را ز قرآن یادگیر	سوی نیکي ها نباشد به ز قرآن رهبری
دخترم با این سخنها من تو را آموختم	راه و رسم زندگی آئین کودک پروری
تا تو هم روزی بیاموزی به فرزندان خویش	شیوه یزدان پرستی عشق و مهر مادری

(این اشعار را از کتاب گلهای ارغوان نوشتیم).

زنان جهان بخوانند و از آن ایمان تعلیم گیرند

اصمعی که یکی از تاریخ نویسان جهان عرب است نوشته های خود را به وسیله جهانگردی جمع آوری می کرد، می نویسد:

وقتی از بیابانی می گذشتم سخت تشنه و گرسنه شدم و از آب و غذا عاری بودم تا اینکه چشمم به یک خیمه ای افتاد، خود را به آنجا رسانیده و اجازه ورود خواستم ، زنی بسیار جمیله و زیبایی که در حسن و وجاهت کم نظیر بود مرا اجازه ورود به آن خیمه را داد وقتی دید که من خیلی تشنه و گرسنه هستم مرا احترام نموده و آب و غذائی برایم تهیه کرد و با ادب تمام آنها را پیش من آورد، و من مشغول خوردن شدم و از حسن زیبایی و ادب و احترام آن زن در تعجب بودم که ناگاه مردی زشت رو و کریه منظر و بدشکل و سیاه رنگ از صحرا رسیده و وارد آن خیمه شد، دیدم که آن زن زیبا به استقبال او شتافت و بارش را گرفت و عرق از پیشانی او خشک کرد و با آب سرد پاهای او را تا زانو شستشو داد، و با احترام تمام به خدمتگذاری آن مرد مشغول شد، فهمیدم که آن مرد شوهر آن زن است .

وقتی خواستم از خیمه بیرون آیم و دنبال کار خود بروم ، از خدمات آن زن تشکر کرده و به او گفتم که من یک مورخ هستم و هرچه ببینم در کتاب خود می نویسم ، تو بر من بگو چگونه با این زیبایی و حسن ادب به معاشرت این مرد (کریه المنظر) راضی شده و با آن زندگی می کنی !؟

در جوابم گفت : حدیثی از رسول خدا ﷺ شنیده ام که فرموده : ایمان دو نصف است نصفی (صبر) و نصفی (شکر) و من به خاطر اینکه ایمانم کامل شود این زندگی را با این مرد به پایان می برم وقتی به حسن و زیبایی خود نظر می

کنم شکر خدای را به جا می آورم و وقتی به کربیه بودن شوهرم می نگرم صبر
می نمایم تا آنکه هر دو نصف ایمان من کامل گردد.

اصمعی گوید: من از این قضیه و از ایمان آن زن تعجب کرده و از خیمه آنها

بیرون آمدم. (105)

چه خوب است که همه زنها در اطاعت امر شوهر این چنین باشند.

نتیجه این داستان را خوب به خاطر بسپارید

در زمان حکومت (آل بویه) در کرمان گنجی یافتند که آن عبارت بود از یک صندوق طلائی و مرصع و تزئین شده از جواهرات گوناگون ، در آن را باز نکرده به حکومت خیر دادند که همچنین صندوقی پیدا شده ، پادشاه خود به کرمان آمده و سر صندوق مطلا حاضر شد و دستور داد کلید آورده و در صندوق را باز کرده و حقه ای در آن صندوق دیدند که در توی آن حقه دو عدد (جو) خیلی بزرگ وجود داشت وقتی آنها را وزن کردند هر یکی از آن جوها چند مثقال وزن داشت .

پادشاه خیلی از این کار متعجب شد که یعنی چه؟! در یک صندوق مطلقا که قیمت آن بیش از حد و حصی است و دو جو بزرگ در درون آن به این بزرگی برای چیست؟! و دستور داد که منطقه و یا شهر را بگردند پیری را که پیرتر از او کسی نباشد پیدا کنند و بیاورند تا پادشاه ماجرای این صندوق و آن دو جو بزرگ را از او پیرسد.

ماءموران پادشاه همه جا را گشتند و پیری را که پشتش (کوش) از فرتوتی چون دال خمیده شده بود و سر بر زمین نهاده بود پیدا کرده و پیش پادشاه آوردند.

پادشاه از آن پیرمرد فرتوت پرسید: آیا از ماجرای صندوق و جوهائی که پیدا شده است اطلاعاتی دارد؟!؟

پیر جواب داد: (نه) من چیزی در این باره نمی دانم ولی پدرم که سنش از من بزرگتر است شاید او بداند.

پادشاه گفت: آیا تو با این سن و سال و شکستگی پدرت زنده است؟! پیرمرد جواب داد: آری به فلان محله بروید و در فلان خانه مرد (کهلی) نیمه سنی را خواهید یافت که او پدر من است! پادشاه ماءمورانش را دنبال او فرستاد و آنها به محله یاد شده رفته و آن مرد (کهل) را مشاهده کردند که سنش از پنجاه بیشتر به نظر نمی رسید او را پیش پادشاه آوردند.

پادشاه از دیدن او که آیا حقیقتاً پدر آن مرد است تعجب کرده و از او پرسید: آیا آن مرد پیر شکسته فرزند توست؟! جواب داد: بلی او پسر من است!

پادشاه ماجرای صندوق و جوها را از او پرسید. او در جواب گفت: من هم چیزی درباره آنها نمی دانم، ولی پدرم که سنش از من بزرگتر است شاید او بداند!

پادشاه و اطرفیان او همه تعجب کرده و گفتند: مگر پدر تو زنده است؟! او جواب داد: بلی، او در فلان محله است به سراغش بروید و او را که مثل یک جوان سی ساله است خواهید یافت و او پدر من و جد پسر من است! پادشاه ماءمورانش را به سراغ او فرستاد و او را حاضر کردند، پادشاه دید که او جوانی است شاداب و هنوز موهایش سفید نشده و طراوت از سر و صورتش فرو می ریزد.

پادشاه از دیدن این (پدر و پسر و نوه) خیلی تعجب کرد و قبل از اینکه از ماجرای صندوق و آن دو حبه جو (بزرگ) سؤال کند از ماجرای خود اینها

سؤال کرد که چگونه پدر بزرگ آن چنان جوان و شاداب مانده و پسرش چون نیمه سن ها (کهل) هست و نوه او پیرفروت و شکسته شده است !
این سؤال را از آن مرد جوان که از آنها بزرگتر بود کرد، آن مرد جوان گفت :

پادشاهها، داستان ما منوط به زنان ماست ، من زنی دارم ، نجیبه و عقیفه و صالحه ، هیچگاه حاضر نمی شود من رنجیده خاطر شوم و لحظه ای محزون گردم ، او همیشه در اطاعت من است اگر هزار کارش فرمایم ، او اطاعت کرده و هرگز روی ترش نمی کند و اگر ناراحت شوم سعی بلیغ می کند که هر چه زودتر ناراحتی مرا مبدل به راحتی و سرور کند و او همیشه قلب مرا شاد می گرداند، این است که چنین شاداب و جوان و باطراوت و سرحال مانده ام !
اما پسر من که می بینید (کهل) و نیمه سن است او زنی دارد که گاهی او را شاد و مسرور می سازد و گاهی او را محزون و غمگین می کند، گاهی به حرف او گوش می کند و گاهی از اطاعت او سرپیچی می کند، این است که او کهل و نیمه پیر شده است .

اما پسر پسر من که می بینید که بیش از حد پیر فرتوت و شکسته و فرسوده شده است و کمر او چون دال منحنی گشته ، او را زنی است سلیطه و بداخلاق که هیچگاه با او نمی سازد و فرمان او را اطاعت نمی کند و پیوسته او را آزار و اذیت می نماید و قلب او را همیشه غمگین و محزون می سازد، به این سبب است او این چنین پیر و شکسته و قد خمیده شده است .

پادشاه از شنیدن ماجرای آنها خیلی تعجب کرده و دستور داد که این ماجرا را بنویسند و در گنجینه ای نگهدارند، سپس از جریان آن صندوق و جوها سؤال کرد، که آیا او خبری از آنها دارد!؟

او در جواب داد: بلی ، در فلان روزگار پادشاهی عادل بود و در زمان او شخصی زمینی را به شخص دیگری فروخت و پولش را دریافت کرد، مشتری بعد از اینکه پول را پرداخت در آن زمین مشغول کشاورزی شد که در ضمن کار ناگاه گنجی را دریافت که در زیر زمین مستور بود، فوراً پیش فروشنده آمد و گفت :

من از تو زمین خریدم نه گنج ، بیا آن را تحویل بگیر.

فروشنده گفت : من زمین را همانطور به تو فروختم حالا که گنجی پیدا شده از آن توست ، نه از آن من که آن را باز ستانم .
بگو مگو در بین فروشنده و خریدار بالا گرفت تا اینکه داوری پیش پادشاه بردند.

مشتری گفت : من زمین خریده ام ، گنج نخریده ام ، به فروشنده بگو گنج را از من باز ستاند.

فروشنده گفت : من زمین و هرچه در اوست فروختم آن از آن من نیست که آن را از او بستانم .

پادشاه چون صفای هر دو تا را دید و داوری کرد و گفت : دختری یکی از شما را به زوجیت پسر آن دیگری درآورد و در بین آنان الگوی ازدواج و همسری بیندید و زمین و گنج را هر دو به هر دوی آنها بدهید، که گنج از آن فروشنده باشد و یا از آن خریدار، از میان هر دو بدر نرود و فرزندان آنها صاحب آن گردند.

آنان چنین کردند، و سپس آن سال آن زمین را جو کاشتند و جوهای آن زمین به این بزرگی در آمد و از آن جوها به تمام شهرها فرستاده شد که همه بدانند که سزای نیکی و خوبی و عدل هرگز از بین نمی رود و این صندوق را

هم از همان گنج درست کرده و دو تا از آن جوها را برای عبرت آیندگان در این محل دفن نمودند، خداوند اجر و پاداش هیچ نیکی کننده را از بین نمی برد.

« ان الله لا يضيع اجر المحسنين ».

اسدالله داستانی بنیسی

قم صندوق پستی 333

- 1- گفتار فلسفی از کتاب ما و فرزندان ما.
- 2- سوره ذاریات ، 49.
- 3- سوره یس ، 36.
- 4- سوره روم ، 21.
- 5- سوره نور، 33.
- 6- محجة البيضاء.
- 7- بحار الانوار.
- 8- كنز العمال .
- 9- وسائل الشیعه .
- 10- وسائل الشیعه .
- 11- كتاب الخصال .
- 12- بحار الانوار.
- 13- محجة البيضاء.
- 14- بحار الانوار.
- 15- بحار الانوار.
- 16- وسائل الشیعه .
- 17- وسائل الشیعه .
- 18- بحار الانوار.
- 19- نهج الفصاحة .
- 20- وسائل الشیعه .
- 21- وسائل الشیعه .
- 22- محجة البيضاء.
- 23- وسائل الشیعه .
- 24- وسائل الشیعه .
- 25- وسائل الشیعه .
- 26- وسائل الشیعه .
- 27- بحار الانوار.

- 28- سوره رعد، 26.
- 29- سوره نحل ، 71.
- 30- سوره نور، 33.
- 31- وسائل الشيعه .
- 32- وسائل الشيعه .
- 33- وسائل الشيعه .
- 34- وسائل الشيعه .
- 35- فروع كافي .
- 36- فروع كافي .
- 37- وسائل الشيعه .
- 38- وسائل الشيعه .
- 39- وسائل الشيعه .
- 40- وسائل الشيعه .
- 41- حلية المتقين .
- 42- حلية المتقين .
- 43- ازدواج در اسلام .
- 44- ازدواج در اسلام .
- 45- حلية المتقين .
- 46- حلية المتقين .
- 47- مستدرک الوسائل .
- 48- بحار الانوار.
- 49- بحار الانوار.
- 50- كنز العمال .
- 51- كنز العمال .
- 52- بحار الانوار.
- 53- وسائل الشيعه .
- 54- ازدواج در اسلام .
- 55- ازدواج در اسلام .

- 56- بحار الانوار .
- 57- بحار الانوار .
- 58- ازدواج در اسلام .
- 59- حلیة المتقین .
- 60- حلیة المتقین .
- 61- میزان الحکمة - وسائل الشیعه - فروع کافی .
- 62- ابواب مقدمات نکاح و مسائل الشیعه .
- 63- وسائل الشیعه .
- 64- وسائل الشیعه .
- 65- وسائل الشیعه کتاب النکاح .
- 66- وسائل الشیعه کتاب النکاح .
- 67- وسائل الشیعه کتاب النکاح .
- 68- ازدواج در اسلام از کتاب الغیبه .
- 69- وسائل الشیعه کتاب النکاح .
- 70- وسائل الشیعه کتاب النکاح .
- 71- وسائل الشیعه کتاب النکاح . ص 27.
- 72- فروع کافی .
- 73- فروع کافی .
- 74- فروع کافی .
- 75- وسائل الشیعه .
- 76- فروع کافی .
- 77- وسائل الشیعه .
- 78- الفقیه .
- 79- وسائل الشیعه .
- 80- فروع کافی .
- 81- وسائل الشیعه .
- 82- وسائل الشیعه .
- 83- نهج الفصاحه .

- 84- وسائل الشيعة .
- 85- وسائل الشيعة .
- 86- وسائل الشيعة .
- 87- وسائل الشيعة .
- 88- وسائل الشيعة .
- 89- نهج الفصاحة .
- 90- وسائل الشيعة .
- 91- وسائل الشيعة .
- 92- وسائل الشيعة .
- 93- وسائل الشيعة .
- 94- وسائل الشيعة .
- 95- وسائل الشيعة .
- 96- بحار الانوار - مستدرک .
- 97- نقل از ازدواج در اسلام .
- 98- وسائل الشيعة .
- 99- وسائل الشيعة .
- 100- ازدواج در اسلام .
- 101- ازدواج در اسلام .
- 102- نقل از کتاب رياض الاعنس .
- 103- مؤلف .
- 104- نقل از کتاب گلهاي ارغوان .
- 105- نقل از کتاب رياض الاعنس

فهرست کتاب

2.....	مسئله ازدواج و انتخاب همسر
6.....	با چه کسی ازدواج کنیم؟
11	در اسلام تبطل و رهبانیت نیست
14	شعرا نیز زنان را هم ترغیب به شوهر کردن نموده اند
16	در تعجیل شوهر دادن دختران
17	با چه کسی ازدواج کنیم؟
18	میانجیگری در ازدواج مستحب است
21	زن خوب و شایسته و زن بد و ناشایست
24	از ازدواج با اینگونه زنها حذر کنید
28	اشعار جالب و لطیف در نصیحت مادر به دختر
29	زنان جهان بخوانند و از آن ایمان تعلیم گیرند
31	چه خوب است که همه زنها در اطاعت امر شوهر این چنین باشند
40	فهرست کتاب